



چهارده سال با صبا؛ از اتاق خبر تا حافظه یک نسل

روایت‌های یک

چهارده سال از تولد «صبا» گذشته است؛ رسانه‌ای که برای بسیاری از اهالی اش فقط یک محل کار نبوده، بلکه پراکنده اما هم‌صدا از روزهایی است که خبر، فرهنگ، رنج، امید و ماندن در کنار هم معنا پیدا کرده‌اند.



نیره رضایی مطلق، منتقد سینما و تلویزیون

روزنامه‌ای به معنای زندگی حرفه‌ای

اینکه هر لحظه گوشی به دست، سرت تو شبکه‌های اجتماعی و سایت‌های خبری باشد تا از اخبار روز و اتفاقاتی که چند ساعت بعد می‌تواند سوژه داغ همه باشد عقب نیفتی یک درد بی‌امانی است که فقط برای روزنامه‌نگاری که خبرنگاری را از صفحات آغشته به بوی لاینوترون و صفحات لی‌آتی که عکس‌هایش را با چسب کاغذی به کنار مطلب می‌چسباندند تا ناظر چاپ آخر وقت آن را با متن چک کند و برای رساندن به چاپخانه عجله کند، معنی دارد. اینکه حتی هر شب قبل از خواب مثل اجبار مسواک آخر شب تمام گروه‌ها و سایت‌ها را چک کنی تا از آنچه روزگار بر ایمان تدبیر دیده آگاه شویم چه مسئولیتی برای یک خبرنگار به همراه می‌آورد؟ تا همین چند ساعت پیش قرار بود یک یادداشت در مورد خبری که به نظر مهم بود بنویسیم اما با خودم فکر کردم این یادداشت چه فایده‌ای برای مخاطب دارد وقتی که هنوز عادت کرده ایم سرمان به کار خودمان باشد و فقط شنونده اخبار هولناک و نگران‌کننده سیاسی یا نامیدکننده اقتصادی و تلخ اجتماعی باشیم. گاهی ما فقط در جایگاه تقبیح این تلخی‌ها می‌ایستیم و خودمان را به دور از این دایره‌ای که خودمان هم در آن هستیم می‌بینیم. می‌شود به جای سر تکان دادن از سر تاسف و نچ‌نچ کردن، مانع این



احمد محمد اسماعیلی، خبرنگار

مصمم در ادامه مسیر

در دورانی که بتدریج عمر نشریات مستقل تمام و به خاطر فردی مخاطبانش سپرده می‌شود. استقامت صبا در انتشار و پوشش اخبار کلیه رشته‌های هنری ارزشمند و در خور اعتنا است. رویکرد صبا به تئاتر جایی که کمتر نشریه‌ای به آن می‌پردازد برای تئاتری‌ها که امکان تبلیغ و آگاه‌سازی مخاطب را ندارند روزنه امید و دلگرمی است. صبا به خصوص با همت خبرنگارانش در این چند دهه دوران فعالیتش علی‌رغم چالش‌هایی که به خصوص از سوی اهالی سینما با آن در قالب اینکه ترجیح می‌دهند به دلیل فلان و بهمان شرایط سیاسی و اجتماعی سکوت کنند؛ و یا ترجیح می‌دهند با نشریات حرف نزنند، تلاش کرده اثر گذار و دینش را به فرهنگ و هنر ادا کند. خبرنگارانی که با کمترین میزان دستمزد صورانه در مقابل نیش و کنایه خیلی‌ها از قبیل سلبریتی‌های مغرور و برج عاج نشین راهشان را ادامه می‌دهند.



راضیه جباری، دبیر فضای مجازی

وقتی خبر، زندگی‌ام شد

چهارده سال برای خیلی‌ها شاید فقط یک عدد باشد، اما برای من بخشی از عمرم است؛ بخشی از جوانی‌ام که در «صبا» گذشت. یادم هست اولین مصاحبه‌ای که چاپ شد... آن حس عجیب دیدن اسم خودت کنار یک متن منتشرشده. انگار یک قدم کوچک برداشته باشی، اما برای تو همان لحظه، دنیا بزرگ‌تر شده بود. یا اولین سرمقاله... جایی که کلمات از حالت تمرین بیرون آمدند و تبدیل شدند به چیزی که دیده و خوانده می‌شد. از روز صفر «صبا» تا امروز، زندگی‌ام با خبر گره خورده. با «صبا» دیگر ساعت و روز معنای ثابت ندارد. خبر هر لحظه می‌آید و باید ۲۴ ساعت حواست به جریانش باشد؛ که چیزی جا نماند، که روایت درست برسد، که «صبا» از اتفاقات عقب نماند. در این سال‌ها آدم‌های زیادی کنارم بودند؛ با سلیقه‌ها و نگاه‌های مختلف. هرکدام یک جور به خبر نگاه می‌کردند، یک جور می‌نوشتند، یک جور جهان را می‌دیدند. همین تفاوت‌ها بود که «صبا» را نگه داشت و جلو برد. «صبا» برای من فقط یک محل کار نبود. جایی بود که در آن بزرگ شدم و یاد گرفتم و کم‌کم فهمیدم خبرنگاری فقط نوشتن نیست؛ زندگی کردن در دل لحظه‌هاست. و حالا بعد از چهارده سال، وقتی به عقب نگاه می‌کنم، هم ذوق اولین‌ها را می‌بینم، هم عادت تکرارها را... و می‌فهمم همه این سال‌ها، بخشی از من در مسیر رسانه جا مانده است.

«صبا» برای من فقط یک اسم نیست؛ بخشی از زندگی‌ام است که هنوز ادامه دارد... چهارده سالگی «صبا» مبارک... مبارک ما و بچه‌های آن روزها و امروز؛ برای همه سال‌هایی که کنار هم نوشتیم، ماندیم و ادامه دادیم...



الیه شهراری، دبیر سرویس عکس

جایی که از ثبت لحظه‌ها به روایت رسیدیم

من با عکاسی وارد صبا شدم. با دوربین، با شوق ثبت لحظه‌ها، با دیدن میان جشنواره‌ها و سالن‌ها و آدم‌هایی که هرکدام قصه‌ای داشتند. صبا برای من فقط یک رسانه نبود؛ مدرسه‌ای بود که یاد گرفتم خبر فقط تیتراژ نیست، آدم‌ها هستند. لحظه‌ها هستند. نگاهها، اشک‌ها، خنده‌ها و سکوت‌هایی که باید ثبت می‌شدند تا فراموش نشوند.

سال‌ها گذشت و همان مسیری که با یک دوربین شروع شده بود، من را رساند به اتاق دبیر عکس و فیلم. جایی که دیگر فقط ثبت‌کننده نبودم؛ مسئول بودم برای دیدن، انتخاب کردن، ساختن و روایت کردن. امروز که صبا سالگردش را ورق می‌زند، بیشتر از همیشه به این فکر می‌کنم که



سمیه خاتونی، دبیر خبرگزاری صبا

صبا کدام‌وری است؟!

در تمام سال‌هایی که از پشت خطوط تلفن صبا با هنرمندان، نویسندگان، بازیگران، کارگردان‌ها و پیشه‌وران فرهنگ این سرزمین تماس گرفتم، یک سؤال بیشتر از هر چیز دیگری تکرار شد؛ «صبا کدام‌وری است؟» سؤال ساده‌ای نبود، پشت این پرسش، تردید یک هنرمند ایستاده بود؛ تردید کسی که بارها دیده بود رسانه‌ها، پیش از آنکه تربیون فرهنگ باشند، به پلندگوی جناح‌ها تبدیل شده‌اند. آن‌ها می‌خواستند بدانند صدایشان قرار است در کدام میدان شنیده شود؛ در میدان فرهنگ یا در شلوغی بی‌پایان سیاست. و من، در تمام این سال‌ها، یک جواب محکم و مطمئن در آستین داشتم. هیچ طرف صبا رسانه‌ای مستقل است... من، صبا را رسانه‌ای امن برای فعالیت دیدم، مامنی که سیاست را از فرهنگ جدا نگه داشت و اجازه نداد هیاهوی جناح‌ها، صدای هنر را بیوشاند. این ادعای کوچکی نبود؛ سخت‌ترین انتخاب ممکن بود. در روزگاری که اغلب تربیون‌ها اصرار دارند تو را به سمتی هل بدهد، مستقل ماندن بیشتر شبیه راه رفتن روی لبه تیغ است تا یک مسیر صاف! با همین نگاه، در صبا تلاش کردم تربیون فرهنگی را آلوده به مچ‌گیری‌های سیاسی نکنیم.

البته که نمی‌توان منکر سیاست و حضورش در گوشه‌گوشه زندگی شد؛ اما باور داریم رسانه فرهنگی اگر تمام‌قد وارد میدان دعوای سیاسی شود، آرام‌آرام گوشش برای شنیدن صدای هنر کر می‌شود. در تمام این سال‌ها، صبا دو خط قرمز داشته و دارد؛ «هنر» و «فرهنگ ایرانی» هرچا که قرار بود رشته ارتباط هنرمند ایرانی با مردمش قطع شود، هرچا که قرار بود یاس، تحریم، حذف یا نفرت چراغ فرهنگ را کم‌سو کند، ما سعی کردیم عقب نکشیم. تعطیلی، انتخاب ما نبود، سکوت هم نبود. ما از سینما نوشتیم، وقتی خیلی‌ها ترجیح دادند فقط خشم تولید کنند، از تئاتر گفتیم، وقتی سالن‌ها خالی بودند، از کتاب نوشتیم، وقتی کسی حوصله خواندن نداشت.

و کنار هنرمند ایستادیم؛ نه چون بی‌خطا بود، بلکه چون باور داشتیم فرهنگ، آخرین جایی است که اگر فرو بریزد، بازسازی‌اش سال‌ها طول می‌کشد. چهارده سال برای یک رسانه فرهنگی در این سرزمین فقط یک عدد نیست؛ عبوری مداوم و پرجالش است از میان بحران‌هاست، از تحریم و تعطیلی تا بی‌اعتمادی و فراموشی... اینجا ما هر روز برای بقا می‌جنگیم، برای شنیدن و شنیده شدن! صبا در این سال‌ها احتمالاً اشتباه هم داشته، خسته هم شده، کم آورده و حتی زمین خورده؛ اما یک چیز را حفظ کردیم، اینکه هنوز وقتی گوشی تلفن را برمی‌داریم و آن سوی خط کسی می‌پرسد «صبا کدام‌وری است؟» بتوانیم بدون لکنت بگوییم: سمت فرهنگ سمت هنر سمت ایران و سمت هنرمند ایرانی؛ همان هنرمندی که پایش، با همه سختی‌ها، هنوز در خاک فرهنگ و هنر این سرزمین گیر کرده است.